

متن پرسش

با سلام: آنچه در درونم می گذرد را نمی توانم بدرستی بیان کنم امیدوارم از خلال کلمات منظورم را متوجه شوید: ۱. صوت های مقدماتی سیر مطالعاتی شما را گوش دادم. ولی بدتر ناامیدیم به خدا بیشتر شد! چرا که برداشتم از من و بدن و حرکت جوهری برنامه ای از پیش تعیین شده و غیرقابل انعطاف می باشد. وقتی ملکاتی که انسان دارد بهشت و دوزخ را می سازد و در این بهشت و دوزخ خود ساخته جاودان است پس جایگاه شفاعت و بخشش روز قیامت کجاست؟ ۲. از روزی که انسان خلق می شود من او همه کاره است ولی تصور می کند که تن در صحنه است انسان با اختیاری که دارد می تواند تن را بکشد ولی اختیاری در خصوص من ندارد زیرا من را نمی تواند از بین ببرد آیا این جبر نیست؟ ۳. مگر من انسان که نفس اوست خلقت خدا نیست و مگر خدا نمی تواند آن را از بین ببرد پس چرا می گوئید این کار شدنی نیست. درخواست من از خدا اینست که نباشم نه تنم نه نفسم هیچ کدام نباشیم. اگر این کار با دعا کردن امکان دارد خواهش دارم این دعا را برایم بکنید. ۴. هر کار می کنم نمی توانم خدا را دوست داشته باشم با این جبر بودن (بقای نفس) و این همه عذاب روحی چطور می توان او را دوست داشت؟

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: ۱- در مسیر حیات دینی وقتی انسان های معصوم مدّ نظر انسان باشد، همان طور که در دنیا نظر به انسان های معصوم جهت گیری ما را به طور صحیح شکل می دهد، در قیامت که شرایط ظهور ابعاد اصلی انسان است، این جهت گیری نسبت به انسان های معصوم، شرایط رجوع به حق را برای انسان هموارتر می کند و معنی شفاعت از این نوع می باشد ۲- آری! ما در خلق شدن خود اختیار نداریم، ولی در متعالی کردن خلقت خود می توانیم با هدایت های الهی به نتایج خوبی برسیم ۳- انسان در دعاهایی موفق است که مصلحت او باشد، چنین دعاهایی مصلحت او نیست که اجابت شود ۴- حضرت حق کمال مطلق است و تنها با نزدیکی به او می توان به خوبی ها و کمالات دست یافت. چرا نباید خوبی ها را دوست داشت؟ موفق باشید